

سیاست و سیاست مدار

سیاست، معمولاً به مسائل داغ روز، روی میکند، و راه حل کوتاه مدتی می یابد، تا این مسئله، دیگر، فراموش ساخته شود. سیاستمدار، همیشه دیدی تا نوک بینی خودش دارد. سیاست، با امواج کوتاه کار دارد، نه با امواج بلند. اگر به تصویری بخواهیم مسئله را بیان کنیم، اینست که معمولاً مسائل بنیادی اجتماعی، سده ای و هزاره ای هستند، و تا آنها حل نشود، این چرک در داخل تن اجتماع، میماند، و در سراسر تنه اجتماع، پخش میگردد. ولی سیاست، بنا به ساختارش، به چرکی که زیر پوست، جمع شده، و چشمگیر است، میپردازد، و وقتی روزنه خروج بسته شد، مسئله را حل شده میانگارد، یا به همین بسنده میکند. اکنون، ولایت فقیه، مسئله داغ سیاسی کنونی ما شده است. تا آنجائیکه مسئله داغ روز است، یک مسئله سیاسی است. ولی ولایت فقیه، ریشه در تاریخ هزاره های ایران دارد

همه سیاستمداران اکنون به اندیشه بستن روزنه خروج این چرک هستند، و میاندیشند که با کناره گیری ملاحا از میدان قدرت حکومتی، راه چرک بسته می شود. البته گستره قدرت حکومتی، با <گستره قدرت سیاسی>، فرق زیاد با هم ندارند، و این دو را نباید با هم مشتبه ساخت. شاید بتوان، آخوندهای شیعه را در ایران، از گستره قدرت (حکومتی، تبعید و طرد کرد چنانکه رضا شاه هم کرد)، ولی گستره قدرت سیاسی آنها، بجای خود باقی میماند

این واقعیت تاریخی هزارها در ایران است، و با اسلام هم نیامده است. شاهان ساسانی، در سراسر مدت حکومتزانی خود، با این مسئله، گلاویز بوده اند، و در اثر نفوذ شدید سیاسی و حکومتی موبدان زرتشتی، قادر به اصلاحات بنیادی نبوده اند. با گستره قدرت سیاسی که آخوندها دارند، همیشه بزرگترین سد تنفیذ قدرت حکومتی، برای ایجاد آزادی اندیشه و استقلال فردی و اصلاحات بنیادی خواهند بود. ولایت فقیه، در ایران، پیشینه سه هزار ساله دارد

بحسب ظاهر، اصطلاحاتی که خود را در اسلام بیان میکند، با اصطلاحاتی که خود را در الهیات زرتشتی بیان کرده است، با هم فرق دارند، ولی گوهر ولایت فقیه همان مانده است که بود، و اسلام و زرتشتیگری، در این راستا با هم هیچ تفاوتی ندارند. ما باید ریشه ژرف این مسئله را، در وجود خود و در اجتماع بیابیم، و با آن در این ژرفا، پیکار کنیم. وگرنه، تبعید چند آخوند، از سکوی سیاست روز، یا گنجاندن یک ماده در قانون اساسی، مسئله را حل ناشده، برای آینده بجا خواهد گذاشت

سیاستمداران در آینده نیز نخواهند توانست سراسر گستره سیاسی را در اجتماع تصرف کنند. یکی از راههای مهم حفظ آزادی اندیشه و استقلال فرد، تنفیذ تصویر خاصی از انسان میان مردم، در کودکی است، که از همان بن، ریشه قدرت آخوندی را قطع کند

فلسفه

فلسفه با ژرفترین پدیده های تاریخ اجتماع کار دارد که داغترین مسائل روز، با آنها گره خورده اند و مسئله داغ امروز ایران خود شوی، در خود زائی است

ملت، هنگامی خودش میشود، که خودش را بیافریند. این خودی ملت ما را، هزاره ها است که زوده اند و همه را به "خود زدائی" گماشته اند تا بتوانند هر گونه هویتی ساختگی که بخواهند به او بدهند امروزه کسی در ایران نیست که "خود زائی" را "خود زدائی" نخواند!

ای شادی آن شهری کش، عشق بود سلطان هر کوی بود بزمی، هر خانه بود سوری ... <مولوی عرفان باید به فرهنگ سیمرغی بازگردد، تا خانه تکانی هزاره ای بکند

از کتاب شهر بی شاه: جمالی